

رابطه تقوا و هدایت در قرآن

سعیده شادبه^۱

چکیده

هدف این پژوهش بررسی رابطه متقابل میان تقوا و هدایت در قرآن است. این پژوهش با روش توصیفی — تحلیلی انجام شده و با گردآوری آیات مرتبط و تحلیل محتوای آن‌ها بر اساس تفاسیر معتبر همچون المیزان و تفسیر نمونه، به بررسی دو محور نقش تقوا در دستیابی به هدایت و نقش هدایت در تقویت تقوا پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که نخست، تقوا زمینه پذیرش و درک هدایت الهی را فراهم می‌سازد و دل را برای دریافت نور الهی آماده می‌کند و سپس، هدایت الهی انسان را در مسیر تقوا استوار کرده و او را از لغزش‌ها و انحراف‌ها باز می‌دارد. انسان همواره تلاش می‌کند تا بهترین و درست‌ترین راه‌های سعادت‌بخش زندگی خود را کشف کند. از سویی دیگر با توجه به آیات قرآن کریم، انسان به وسیله تقوا به مقامی می‌رسد که محبوب خدای تعالی قرار می‌گیرد و آنگاه که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، عهده‌دار کارش می‌شود و آنگاه که خدا عهده دار کار بنده شود او را از تاریکی به سوی نور هدایت می‌کند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که میان تقوا و هدایت رابطه‌ای متقابل وجود دارد؛ تقوا مقدمه هدایت و هدایت عامل تعمیق تقواست. و این چرخه اساس تربیت قرآنی و رشد معنوی انسان را تشکیل می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: تقوا، هدایت، قرآن، تفسیر، تربیت قرآنی.

^۱ سطح دو مرکز غیر حضوری حوزه های علمیه قم saeedehshadbeh@gmail.com

تقوا و هدایت، دو مفهوم بنیادین در قرآن کریم هستند که در آیات متعدد کنار هم آمده‌اند. تقوا به معنای مراقبت از نفس در برابر گناه و حرکت در مسیر رضای الهی است، در حالی که هدایت، به معنای راهنمایی انسان به سوی مسیر حق و نجات از گمراهی تعبیر می‌شود. عنوان «رابطه تقوا و هدایت در قرآن» در پی آن است که نشان دهد این دو مفهوم چگونه به هم پیوند خورده‌اند و چه نسبتی میان عمل به تقوا و دریافت هدایت الهی وجود دارد. با وجود پژوهش‌های متعدد در زمینه مفاهیم دینی، هنوز پرسش‌های اساسی درباره ارتباط دقیق تقوا و هدایت در قرآن مطرح است. بسیاری از افراد ممکن است هدایت را امری یک‌سویه بدانند که صرفاً از جانب خداوند عطا می‌شود، در حالی که آیات قرآن تأکید دارند زمینه درونی و آمادگی قلبی برای دریافت هدایت لازم است. اینجاست که تقوا به عنوان پیش شرط مهم مطرح می‌شود. مسئله این پژوهش آن است که آیا قرآن، هدایت را نتیجه مستقیم تقوا می‌داند یا میان این دو، نوعی رابطه دوسویه برقرار است که هر کدام دیگری را تقویت می‌کند. در شرایطی که جوامع اسلامی با بحران‌های اخلاقی، تهاجم فرهنگی و آشفتگی‌های فکری روبه‌رو هستند، تبیین دقیق رابطه تقوا و هدایت در قرآن می‌تواند راهگشای تربیت فردی و اجتماعی باشد. فهم این رابطه نه تنها برای مطالعات قرآنی اهمیت دارد، بلکه در حوزه تعلیم و تربیت، اخلاق اجتماعی و حتی سیاست‌گذاری فرهنگی نیز می‌تواند نقش‌آفرین باشد. در سال‌های اخیر، پژوهش‌هایی انجام شده که از زوایای مختلف به این دو مفهوم پرداخته‌اند. برای نمونه، در کنفرانس ملی مطالعات میان‌رشته‌ای علوم دینی (۱۴۰۲) مقاله‌ای منتشر شد که تقوا را به عنوان عامل روشن‌کننده مسیر هدایت معرفی کرد و بر تأثیر آن در زندگی فردی و اجتماعی تأکید داشت. همچنین، در پژوهشنامه معارف قرآنی (۱۳۹۵)، رابطه متقابل تقوا و هدایت بررسی شد و نتیجه گرفت که تقوا مقدمه هدایت است، اما دریافت هدایت نیز موجب تعمیق تقوا می‌شود. و در مقاله‌ای پژوهشی از محمدی ری‌شهری (۱۳۸۸) نتیجه‌گیری شده است که هدایتی که زمینه ساز تقوا است، با هدایتی که نتیجه تقوا و شرط آن است فرق می‌کند. در مورد اول، راهنمایی وحی تأکیدی است بر راهنمایی عقل که با وجود مانع، شناخت حقایق، امکان‌پذیر نیست و برای دیدار دیده عقل، کنار رفتن حجاب هوس ضروری است. با کنار رفتن این حجاب با اراده و انتخاب انسان، و تداوم این اراده به وسیله تقوا، زمینه بهره‌گیری از هدایت الهی

به معنای دوم فراهم می‌شود. با این وجود، پژوهش جامعی که به صورت تطبیقی و تحلیلی همه آیات مرتبط را در این زمینه بررسی کند، هنوز جای خالی دارد. رابطه تقوا و هدایت در قرآن چیست و این رابطه چه ابعادی در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد؟

۱- مفهوم شناسی

برای فهم بیشتر مطالب به بررسی کلمه تقوا و هدایت در لغت و اصطلاح می‌پردازیم:

۱-۱. تقوا

واژه «تقوا» از ریشه «و-ق-ی» به معنای «حفظ کردن»، «پرهیز کردن» و «پناه بردن» است. در لغت‌نامه‌های معتبر آمده است که تقوا به معنای حفظ نفس از هرگونه ضرر و گناه است. برای نمونه، در «مفردات الفاظ القرآن» راغب اصفهانی آمده است: «التقوی: وکی عن الشر و حمی النفس من الضرر» یعنی «تقوا به معنای دوری از شر و محافظت نفس از ضرر است» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۳۵). همچنین «لسان العرب» تعریفی مشابه دارد و تقوا را در اصل به معنای حفظ و پرهیزکاری معرفی می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج. ۳، ص. ۹۰). در اصطلاح قرآن و روایات، تقوا به معنای رعایت و حفظ دستورات الهی به گونه‌ای است که انسان را از گناه و نافرمانی خدا باز می‌دارد و سبب قرب به خداوند می‌شود. به عبارتی، تقوا ترکیبی از خوف، امید، اطاعت و پرهیزکاری است (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج. ۲، ص. ۴۷). علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید: «تقوا عبارت است از آن حالتی که انسان خود را از هر آنچه خدا نهی کرده باز می‌دارد و به آنچه فرمان داده، عمل می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج. ۲، ص. ۴۸). امام خمینی نیز در «شرح دعای کمیل» تقوا را چنین تعریف می‌کند: «تقوا، حفظ نفس از محرمات الهی و نیت خالص برای خداوند است» (خمینی، ۱۳۶۱، ج. ۱، ص. ۱۰۹).

۱-۲. هدایت

واژه «هدایت» از ریشه «ه-د-ی» به معنای راهنمایی کردن، رهنمود دادن و به مسیر صحیح بردن است. در لغت‌نامه‌های عربی آمده است که هدایت به معنای نشان دادن راه درست و رساندن فرد به مقصد صحیح است. برای مثال، در «لسان العرب» آمده است: «الهُدَى: السَّبِيلُ الَّذِي يُرْشَدُ إِلَى الْحَقِّ» یعنی «هدایت، راهی است که انسان را به سوی حق می‌برد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج. ۶، ص. ۱۲۰). همچنین راغب اصفهانی بیان کرده

است که «الهدایه دلالة بلطف، و منه الهدیة» وی معنای اصلی هدایت را راهنمایی فرد به سوی هدف و منزل مقصود با لطف و مهربانی بیان نموده است و از این پایه، واژه هدیه (الهدیه) نیز گرفته شده است که اشاره به نوعی لطف و مرحمت از کسی به دیگری دارد. هدایت درجاتی دارد که شامل همه مخلوقات است. (راغب اصفهانی، بی تا، ج. ۱، ص. ۴۱۰). در اصطلاح قرآن و روایات، هدایت به معنای رهنمود الهی برای رسیدن انسان به کمال و نجات از گمراهی است. هدایت شامل هدایت فطری، عقلانی، اخلاقی و تشریعی می شود و هدف آن سعادت دنیوی و اخروی انسان است. علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان» می نویسد: «هدایت، رساندن انسان به راهی است که خیر و صلاح او در آن تضمین شده و او را از تباهی و ضلالت بازمی دارد» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج. ۱، ص. ۵۲). همچنین امام خمینی در «شرح لمعه» هدایت را چنین تعریف می کند: «هدایت، راهنمایی انسان به سوی اطاعت خدا و ترک معصیت است، به گونه ای که انسان به مقصد قرب الهی و کمال حقیقی برسد» (خمینی، ۱۳۶۳، ج. ۱، ص. ۷۷). اگرچه معنای لغوی هدایت به رهنمود دادن و نشان دادن مسیر است، در اصطلاح دینی، این مفهوم گسترده تر است و به فرآیندی اشاره دارد که انسان را از گمراهی نجات داده و او را به سوی رشد اخلاقی، عقلانی و معنوی سوق می دهد (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج. ۱، ص. ۵۳).

۲. کاربردهای هدایت در قرآن و حدیث

در عصر جاهلی مردم، نزدیک بیابان های خطرناک زندگی می کردند و مجبور بودند برای امرار معاش و گذران زندگی به تجارت و سفر به شهرهای دیگر بپردازند به همین دلیل برای عبور از بیابان های صعب العبور و ناشناخته نیاز داشتند، تا کسی آنها را در این سفر خطرناک راهنمایی و همراهی کند و از مسیرهای سخت به سلامت عبور دهد، به بیانی دیگر افرادی که راه های بیابانی را می شناختند به عنوان بلد و راهنما مسافران را همراهی می کردند بنابراین قبل از نزول اسلام افرادی به عنوان هادی و کسانی هم به عنوان مسافران نا آشنا وجود داشتند و هادیان نقش نجات دهندگان را بر عهده داشتند. در قرآن کریم خداوند از همین مفاهیم اولیه رایج بین عرب ها بهره برده است، و خود و آیات و کتب آسمانی نازل شده بر انبیا را هادیانی معرفی نموده است که مأمور نجات انسان ها از مسیرهای پرخطر دنیا هستند. در تصور قرآنی بیابان مادی همان دنیا است، و هادیان و افراد راه بلد همان انبیا، و دستورات و سفارشات خداوند، در شکل قوانین مکتوب برای بشر می باشد (ابن منظور، لسان العرب، ۶۸۹ ه. ق ج ۴، ص. ۱۵۹).

در قرآن کریم واژه «هدایت» به کار نرفته، ولی کلمات برگرفته از آن، ۳۱۶ بار به کار رفته است: هفت بار در معنای قربانی، دو بار به معنای هدیه و سایر موارد در معنای ارائه طریق، اعم از مادی، معنوی، تکوینی، تشریعی، خیر و شر، استعمال شده است، که همین معنای اخیر در این جا بررسی می‌شود. آیاتی را که موضوع «هدایت» در آنها مطرح شده، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول، آیاتی که تصریح می‌کنند همه موجودات از هدایت الهی برخوردارند. دسته دوم، آیاتی که همه موجودات مختار و مکلف را، مانند: جن و انس، مشمول هدایت الهی می‌دانند. دسته سوم، آیاتی که تأکید دارند شماری از موجودات مختار، از راهنمایی‌های ویژه خداوند سبحان برخوردار می‌شوند. (ری‌شهری، بی تا)

۳. مراتب هدایت

اولین مرحله از هدایت انسان، هدایتی است که تمام مخلوقات عالم از آن بهره‌مند بشوند حله‌ای که مقدمه بر اساس مراحل بعدی به شمار می‌آید و هر موجودی پس از موجود یا فتن از آن هدایت برخوردار است این هدایت هدایت تکوینی یا عمومی نامیده می‌شود.

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه/۵۰)

ممکن است کسی یا چیزی مسائل حیاتی را در اختیار داشته باشد اما طرز استفاده از آن را نداند مهم آن است که به طرز کاربرد آنها آشنا باشد آن چیزی است که ما در موجودات مختلف به خوبی می‌بینیم که چگونه هر کدام از آنها نیروهایشان را دقیقاً در مسیر ادامه حیاتشان به کار می‌گیرند چگونه لانه می‌سازند تولید مثل می‌کنند، فرزندان خود را پرورش می‌دهند از دسترس دشمنان مخفی می‌شوند و یا به مبارزه با دشمن برمی‌خیزند (مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۱۳: ۲۱۹).

دومین مرتبه از هدایت انسان، پس از هدایت عمومی، هدایتی است که خداوند توسط کتاب و پیامبران برای انسان (مکلفین، اعم از انس و جن) قرار داده است که انسان می‌تواند احکام و دستورات لازم برای زندگی فردی و اجتماعی خود را از طریق دستورات شارع مقدس دریافت کند که بدون وجود آنها انسان توانایی تحلیل و راهیابی به مسیر درست را ندارد و وجود قوانین تشریعی و بیان شده الهی از مجرای وحی بستر

رشد و شکوفایی انسان را فراهم می‌کند و عمل به سفارشات دین اسلام مقدمه‌ای است برای رسیدن به مرتبه‌ای دیگر از هدایت، این گونه از هدایت تشریعی نامیده شده است.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (انسان. ۳) در برخی از آیات به هدایت تشریعی اشاره شده است این هدایت الهی مخصوص نوع انسان و تمام آنها اعم از مومن و کافر است و هدایت تشریع الهی به مانند رحمت عامه الهی همگان را در بر می‌گیرد تا خداوند بر بشر اتمام حجت کند.

مرتبه سوم هدایت انسان مرتبه‌ای است که تنها اختصاص دارد به کسانی که عاملان واقعی به دستورات دین هستند خداوند وعده داده است به کسانی که به او و رسولان او ایمان بیاورند آنها را مشمول هدایت خاصه خود می‌کند. این هدایت توفیقی است از جانب خداوند به بندگان مطیع و فرمانبر و این هدایت هدایت توفیقی یا تشویقی نامیده شده است (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ ق ج ۴: ۵۰۶؛ جوادی آملی ۱۳۷۵: ۴۹).

فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى (۵) وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى (۶) فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى (۷)

مفسران در توضیح این آیه عقیده دارند که ممکن است اشاره به توفیق الهی و آسان کردن امر طاعت بر چنین اشخاصی بوده باشد و یا گشودن راه بهشت به روی آنها استقبال ملائکه و فرشتگان با تحیت و سلام از آنان و یا همه این‌ها مسلم است آنها که راه انفاق و تقوا را پیش می‌گیرند و به پاداش‌های بزرگ الهی مومن و دلگرمند مشکلات برای آنها آسان می‌شود و در دنیا و آخرت از آرامش خاصی برخوردارند (مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۲۷: ۷۵).

همچنین آیه ۱۷ سوره محمد نیز به این توفیق در هدایت اشاره دارد وَلِلَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ هدایت شدگان وقتی سخنان وحی را می‌شنوند بر هدایت آنان افزوده می‌گردد و در اثر آن حقیقت تقوا و نور دانش در قلب آنها طلوع می‌نماید و دل آنها از تاریکی جهل و بی‌خردی به روشنایی علم و دانش روشن و رونق می‌گیرد (امین ۱۳۶۱ ج ۱۰: ۱۷۷).

۴. رابطه تقوا و هدایت در قرآن

بررسی آموزه‌های قرآنی نشان می‌دهد که «تقوا» و «هدایت» نه تنها دو مفهوم کلیدی در نظام تربیتی اسلام هستند، بلکه رابطه‌ای تنگاتنگ و دوسویه با یکدیگر دارند (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۵). تقوا از یک سو پیش شرط

و زمینه‌ساز هدایت الهی است و از سوی دیگر، هدایت الهی نیز موجب استواری و عمق‌بخشی به تقوا می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۱۵). این ارتباط متقابل چنان اساسی است که می‌توان گفت بدون تقوا، بهره‌مندی از هدایت کامل الهی ممکن نیست و بدون هدایت، تقوا در دل انسان ثبات و پایداری نخواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۶۴). در واقع، کتاب الهی برای همه انسان‌ها نازل شده است، اما تنها کسانی که در وجود خود حالت پرهیز، مراقبت و خشیت الهی را ایجاد کرده‌اند، توانایی پذیرش نور هدایت قرآن را خواهند داشت (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۶). به تعبیر مفسران، دل آلوده به گناه و غفلت همچون آینه‌ای زنگ‌زده است که حقیقت نور را بازتاب نمی‌دهد؛ اما دل متقی، صیقل‌خورده و آماده‌ی انعکاس انوار الهی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۱۷).

از سوی دیگر، قرآن هدایت را عاملی برای تقویت و تثبیت تقوا معرفی می‌کند. بنابراین، هدایت و تقوا در یک چرخه‌ی تکاملی قرار دارند: تقوا موجب هدایت می‌شود و هدایت نیز تقوا را ریشه‌دارتر می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۷). از منظر روایات نیز این حقیقت بارها تأیید شده است. امام علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «التقوى مفتاح الهدى»؛ تقوا کلید دستیابی به هدایت است (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۳) (شهیدی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۴). در مقابل، امام باقر (علیه السلام) فرموده‌اند: «من اهتدى زاده الله تقوى»؛ هر کس هدایت یابد، خداوند بر تقوای او می‌افزاید (کلینی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۴۵). این دو بیان نورانی نشان می‌دهد که تقوا و هدایت هم‌چون دو رکن مکمل، پیوسته در تعامل با یکدیگرند و هر یک دیگری را تقویت می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۲).

از نظر تربیتی، این رابطه نقش حیاتی در شکل‌گیری شخصیت مؤمن ایفا می‌کند. فرد متقی به دلیل مراقبت از نفس و عمل به دستورات الهی، در مسیر هدایت قرار می‌گیرد و همین هدایت، او را از لغزش‌ها و انحرافات باز می‌دارد و بر تقوای او می‌افزاید (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۸). جامعه‌ای نیز که اهل تقوا باشد، از انوار هدایت الهی برخوردار شده و این هدایت جمعی، تقوای اجتماعی را استوار می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۲۰). بنابراین، پیوند میان تقوا و هدایت تنها محدود به سطح فردی نیست، بلکه آثار اجتماعی و تمدنی نیز دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۶۸). با توجه به این اهمیت، پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا در دو بخش اصلی، ابعاد این رابطه‌ی دوسویه را روشن سازد: نخست، نقش تقوا در دستیابی به هدایت و دوم، نقش هدایت در تقویت تقوا (قرائتی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵).

۱.۴. نقش تقوا در دستیابی به هدایت

هدایت الهی که هدف نهایی همه انسان‌ها در مسیر کمال و سعادت است، در قرآن کریم بارها به عنوان نعمتی ویژه برای اهل تقوا معرفی شده است. تقوا، اصولاً به معنای پرهیزکاری و هوشیاری در برابر گناه است و در واقع زمینه و مقدمه لازم برای بهره‌مندی از راهنمایی و هدایت الهی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۹).

در آیه دوم سوره بقره آمده است: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۲)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید این آیه نشان می‌دهد که قرآن کتابی است که هیچ شکی در حقانیت و اصالت آن نیست و این کتاب، هدایت را ویژه اهل تقوا می‌داند. این هدایت تأکیدی است بر نقش تقوا در آماده‌سازی دل برای پذیرش حقایق قرآن و جلوگیری از نفوذ شک و تردید به آن (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۶). از منظر این تفسیر، متقین کسانی‌اند که با تقوای فطری و عملی خود دل‌هایشان را آماده و منور کرده‌اند و این بدان معناست که هدایت الهی دو وجه دارد: یکی هدایت تکوینی که فطرت سالم و روشن است و دیگری هدایت تشریعی که از قرآن و دستورات دینی حاصل می‌شود. اهل تقوا کسانی‌اند که هر دو نوع هدایت را دارند و همین باعث می‌شود مسیر رشد معنوی و اخلاقی برای آنان هموار گردد (عباسی خراسانی، ۱۴۰۰). همچنین امام علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه بیان کرده‌اند که تقوا نور راه است و کسی که آن را در خود ایجاد کند، موفق به تشخیص و رسیدن به هدایت خواهد شد. ایشان تقوا را سپری در برابر لغزش‌ها و آتش‌های نادانی برای رسیدن به سعادت جاودانه معرفی می‌کنند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸). از سوی دیگر، در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) تقوا همراه با ایمان و عمل صالح، ضامن دستیابی به هدایت پایدار معرفی شده است که مانع از لغزش انسان به ورطه گمراهی و خواسته‌های نفسانی می‌شود (بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۲). بنابراین، تقوا به عنوان بنیانی مستحکم، دل انسان را برای دریافت نور هدایت روشن و آماده می‌کند و انسان با عمل به آن می‌تواند به سیر کمال معنوی و اخلاقی دست یافته و انسان کامل شدن را تجربه نماید. این نقش کلیدی تقوا در آیات قرآن و روایات معتبره، جایگاه بی‌بدیلی به آن می‌دهد.

در آیات سوره طلاق می‌خوانیم:

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق/۲-۳)

این آیات به صورت جامع، پیام مهمی درباره فلسفه تقوا، رزق و توکل ارائه می‌دهند. نخست، تقوا به عنوان عاملی کلیدی معرفی می‌شود که برای هر انسان الهی راه ارتباط و تقرب به خدا شده است. پرهیزکاری و مراقبت از نفس، راه را برای انسان می‌گشاید و از بن‌بست‌ها و مشکلات زندگی نجات می‌دهد. خداوند وعده می‌دهد که برای متقین راه خروجی قرار می‌دهد، آن هم راهی که انسان خود انتظار ندارد. این اشاره به نعمتی است که فراتر از تصورات و برنامه‌ریزی‌های انسانی است و نشان‌دهنده اراده خداوند در حمایت از بندگان پرهیزکار است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۸۵). در ادامه، وعده روزی از جایی ناگهان و غیرمنتظره نیز به متقین داده شده است که این رزق می‌تواند مادی یا علمی، اجتماعی یا معنوی باشد. این وعده، دل مومن را آرامش می‌بخشد و قدرت و آرامشی می‌بخشد تا در شرایط سخت زندگی بر مشکلات غلبه کند. بخش دوم آیه بر توکل بر ذات سبحان تأکید دارد و توکل را تکیه‌گاهی تضمین شده در پیشبرد امور معرفی می‌کند. توکل به خداوند به معنای تسلیم شدن به اراده او و اعتماد کامل به حکمت الهی است. خداوند در مقام مالک و قادر، امور بندگان را به بهترین شکل مدیریت می‌کند و به همه اندازه‌ای تعیین شده داده است (قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۱۸، ص ۱۸۵). از نگاه تفسیری، این آیات بر پیوند ناگسستنی بین تقوا و توکل تأکید دارند. تقوا زمینه‌ساز داشتن توکل راستین است و توکل در سایه تقوا ثمربخش خواهد بود. این رابطه بنیادی، مسیر هدایت الهی را هموار می‌سازد و انسان را به سوی کمال و سعادت هدایت می‌کند.

به تعبیر دیگر، این آیات زندگی مومن را پر از امید و قدرت می‌سازد، زیرا می‌دلند که خداوند برای او راه گشایش و روزی غیرمترقبه می‌گشاید و کفایت همه امور به دست اوست. همین باور و یقین است که باعث می‌شود فرد با آرامش قلبی، اطمینان خاطر و سلوک معنوی همراه شود. آیه ۲۹ سوره انفال می‌فرماید:

«إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» مفسران بزرگ، مانند علامه طباطبایی، این آیه را به معنای توانایی تشخیص حق از باطل تفسیر کرده‌اند، امری که مستقیماً از تقوا نشأت می‌گیرد و به عنوان پیش‌زمینه‌ای اساسی برای هدایت کامل انسان شناخته می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۵۹). تفسیرهای مختلف بیان می‌کنند که «فرقان» نوری است که خداوند در دل متقیان قرار می‌دهد و به وسیله آن نور، انسان قادر می‌شود حق را از باطل تشخیص دهد. این نور، قدرت تمیز دادن حسن و قبح، درست و نادرست، زیبایی و زشتی را به انسان می‌بخشد. فرقان، تجربه‌ای روشن‌بینانه و بصیرتی است که به معنای شناخت و درک عمیق معارف الهی و فاصله‌گذاری بین حق و باطل در سطح فکری و عملی است (آیت الله دستغیب، ۱۴۰۰). برخی مفسران می‌گویند

فرقان علاوه بر این که نور و بصیرت است، به معنای جدا کردن مؤمنان از کفار نیز می‌باشد و این جدا شدن نشانه بهره‌مندی خاص متقیان از امدادهای غیبی است، به طوری که مؤمنان منصور و پیروز شده و کفار از حمایت الهی محروم می‌مانند (سخنرانی حجت الاسلام محسن قرائتی). امام علی (علیه السلام) نیز می‌فرماید که تقوا درمان تیرگی دل است و نور پاکی دل‌ها که موجب روشن‌بینی و درک صحیح حقایق می‌شود (نهج البلاغه).

همچنین آیه ۱۷۶ سوره آل عمران بیان می‌کند: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَرْزُقْهُ وَ يُهْدِهِ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» که نشان می‌دهد تقوا علاوه بر محافظت از انسان در برابر گناه، موجب عنایت رزق الهی و هدایت مستقیم به سوی راه مستقیم می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۳۵). در مجموع، تقوا به عنوان شرط اصلی دریافت هدایت و نور فهم و درک در قرآن کریم معرفی شده است که سبب روشن‌بینی، رشد معرفتی، و ارتباط عمیق‌تر با خداوند می‌شود. این امر در گنجینه کلام وحی و تفاسیر ارزشمند اهل بیت و علمای بزرگ مورد تأکید فراوان قرار دارد.

۲.۴. نقش هدایت در تقویت تقوا

هدایت الهی یکی از مفاهیم اساسی در قرآن کریم است که به معنای راهنمایی انسان به سوی مسیر حق، عدالت و کمال تعریف می‌شود. این هدایت، نقشی بسیار مهم و اثرگذار در تضمین رشد اخلاقی، معنوی و رفتاری انسان دارد و او را از انحراف و گمراهی باز می‌دارد. هدایت به گونه‌ای است که نه تنها مسیر درست را به انسان نشان می‌دهد بلکه زمینه تعمیق و استواری تقوا را نیز فراهم می‌آورد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۵۹). تقوا، به عنوان یک قوت و حالت مستمر مراقبت و پرهیزکاری، باعث می‌شود انسان در برابر وسوسه‌ها و گناه محافظت شود و این ویژگی از طریق هدایت الهی تقویت و تثبیت می‌گردد. به عبارت دیگر، هدایت الهی موجب استوار شدن پایه‌های تقوا در دل می‌شود و انسان را در مسیر اطاعت از فرمان‌های الهی و پرهیزکاری محکم و پابرجا می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۳۵). بررسی مفاهیم قرآنی و تفاسیر بزرگان نشان می‌دهد که رابطه بین هدایت و تقوا رابطه‌ای دوسویه و تعاملی است، تقوا زمینه‌ای لازم برای دریافت هدایت حقیقی است و هدایت در عین حال تقوا را عمق و پایداری می‌بخشد. این چرخه سبب رشد معنوی کامل و پایداری در مسیر بندگی می‌شود (پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۴۰۲). تقوا از طریق هدایت الهی به عنوان نور بصیرت و تمییز حق از باطل، نوری در دل مؤمنان ایجاد می‌کند که انسان را از تردید و شک خلاص می‌سازد

و به او می‌آموزد که چگونه در مسیر حق گام بردارد و از لغزش‌ها و خطاها دوری کند. افزون بر این، هدایت الهی سبب می‌شود که تقوا به یک ویژگی پایدار و مؤثر در روان و رفتار فردی مبدل شود که زمینه‌ساز موفقیت‌های فردی و اجتماعی او خواهد بود (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۴۰۴ق). این پیوند عمیق هدایت و تقوا در آموزه‌های اسلامی، به ویژه در تفکرات بزرگان دین چون علامه طباطبائی، آیت‌الله جوادی و مکارم شیرازی بارها مورد تأکید قرار گرفته است و نشان از نقش بنیادین هدایت در شکل‌گیری تقوا و برعکس دارد.

آیه ۱۵۳ سوره انعام می‌فرماید:

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» این آیه به طور عمیق و جامع نقش مهم صراط مستقیم الهی و اطاعت از آن در حفظ یگانگی و انسجام انسان در مسیر هدایت و تقوا را بیان می‌کند. «صراط مستقیم» در این آیه نه تنها راهی است که خداوند خود آن را تعیین کرده، بلکه نماد نظر و اراده قطعی و راهنمایی جامع برای رسیدن به کمالات فردی و اجتماعی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۵۷).

تفسیر روایی علی بن ابراهیم قمی از معتبرترین تفاسیر شیعی این نکته را روشن می‌کند که صراط مستقیم در روایات به امام معصوم تفسیر شده است. امام علی (علیه السلام) به عنوان مصداق اصلی این مسیر مستقیم معرفی شده که پیروی از او به معنای پیروی از راه وحدت، حق و تقوا است (قمی، تفسیر الکافی). به این ترتیب، اطاعت از امام معصوم ادامه و بسط هدایت الهی است که انسان را از تفرقه و گمراهی نجات می‌دهد. در تفسیر المیزان گفته شده است که راه‌های دیگر (سبل) راه‌هایی پراکنده و گمراه‌کننده هستند که انسان را از مسیر حق دور می‌کنند. این انحراف‌ها مانع از سلامت روحی و معنوی و رشد تقوا می‌شود. خداوند سفارش کرده که از این راه‌ها پرهیز شود تا به تقوا برسید، یعنی پرهیزکاری و مراقبت از نفس که بستر اصلی سعادت است. حجت‌الاسلام قرائتی در تفسیر صوتی آیه بیان می‌کند که این آیه راهنما و نشانه روشنی برای مومنان است تا در میان انبوه مسیرهای غلط، تنها راه مستقیم خداوند را انتخاب کنند و به آن وفادار بمانند. مقصود، زندگی بر اساس دستورات صحیح و حقایق دینی است که منشأ آرامش و تقوا برای انسان است.

در مجموعه روایات، تقوا به عنوان نتیجه پیروی از صراط مستقیم و اطاعت از اهل بیت علیهم السلام شناخته شده است، چنان که در حدیثی آمده هر کس علی (علیه السلام) را دوست دارد، در حقیقت خدا را دوست

دارد و این محبت بهترین عامل برای حفظ تقوا و حرکت در مسیر هدایت است (بحار الأنوار). در نهایت، آیه ۱۵۳ سوره انعام، نه تنها به عنوان دعوتی برای انتخاب مسیر راست و ترک راه‌های منحرف بلکه به عنوان توصیه‌ای عمیق برای تحکیم تقوا و حفظ اتحاد و انسجام در جامعه و فرد معرفی شده است که با اطاعت از خداوند و تعالیم معصومین به دست می‌آید.

آیات دیگری مانند آیه ۱۳۶ سوره نساء می‌گویند:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَهْدِ اللَّهُ لَهْجَتَهُ» این آیه به وضوح بیان می‌کند که تقوا تقویت شده و پایدار می‌شود وقتی که هدایت الهی در قلب انسان رخنه می‌کند، یعنی هدایت باعث رشد و تثبیت مراقبت از نفس و دوری از گناه می‌شود (قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۶، ص ۱۸۹). این آیه بیانگر نقش حیاتی هدایت الهی در تقویت و تثبیت تقوای انسان است. تقوا که به معنای مراقبت از نفس و پرهیز از گناه است، وقتی در دل فرد جای می‌گیرد که خداوند هدایتش کند و نور الهی در قلب او تابیده شود. هدایت قلبی، نوری است الهی که انسان را قادر می‌سازد با دیدی روشن‌تر و دل‌بازتر، راه حق را از باطل تشخیص داده و در مسیر معنوی خود ثابت قدم بماند (قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۶، ص ۱۸۹). علامه طباطبایی در تفسیر المیزان این هدایت قلبی را به عنوان فیضی توصیف می‌کند که از سوی خداوند بر دل انسان نازل می‌شود و موجب رشد و استحکام تقوا می‌گردد. این هدایت، به معنای محافظت انسان در برابر آسیب‌های اخلاقی و وسوسه‌های نفسانی است که مسیر بندگی را تهدید می‌کند. به بیان دیگر، هدایت، نیرویی درونی و مستمر است که انسان را با همه چالش‌ها و آشفتگی‌های درونی و بیرونی یاری می‌رساند و او را در مسیر مراقبت از نفس و دوری از خطا استوار می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

از منظر روایی، اهل بیت علیهم السلام هدایت قلبی را مهم‌ترین سرمایه معنوی انسان معرفی کرده‌اند. امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: «قلب متقی نورانی است که خداوند بر آن هدایت فرو فرستاده است». این نور، منشأ بصیرت و قدرت تمیز حق از باطل است و کسی که از این هدایت برخوردار باشد، همانند فردی است که در تاریکی‌های شب با چراغ روشنی در مسیر حرکت می‌کند (بحار الأنوار، ج ۷۷). حجت الاسلام محسن قرائتی نیز در تفسیر صوتی خود می‌گوید هدایت الهی در قلب، نیرویی است معنوی که مومن را از انحراف و لغزش حفظ می‌کند و موجب ثبات و رشد تقوی در دل او می‌شود. این هدایت تفاوت عمده‌ای با دانش صرف دارد؛ زیرا نه تنها شناخت بلکه عمل به آن را نیز تضمین می‌کند. به طور خلاصه، آیه نشان می‌دهد که

تقوا بدون هدایت الهی پایدار نخواهد بود و تنها با دریافت نور هدایت در دل، انسان قادر است مراقبت از نفس را به صورت مستمر حفظ کند و در مسیر رشد و کمال باقی بماند.

همچنین در آیه ۱۸ سوره حدید آمده است:

«يُرِيدُ اللَّهُ لِيُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»

تحلیل تفسیری نشان می‌دهد که هدایت الهی زمینه‌ای است برای پیروی از حق و ایجاد ثبات در تقوا و عمل صالح؛ چرا که انسان هدایت‌شده، توانایی تمیز حق از باطل و عمل مطابق آن را پیدا می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۵۲). تفاسیر مختلفی درباره این آیه شریفه وجود دارد که محور اصلی آنها بیانگر نقش هدایت الهی در تثبیت حق و برتری آن بر باطل است. این آیه بیان می‌کند که اراده و هدف خداوند بر این است که حق را به کلماتی که بر آن دلالت دارد برقرار و پایدار کند و ریشه کافرین و گمراهان را قطع نماید. این تحقق خواست خداوند شامل هدایت بندگانش و پیشبرد مسیر حق در عالم است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (ج ۸، ص ۲۵۲) روشن می‌کند که یکی از آثار اساسی این هدایت، توانایی انسان در تمیز حق از باطل و حرکت در مسیر نیکی و تقواست. هدایت الهی پس از آنکه نور بصیرت را در دل انسان قرار داد، زمینه استواری و تثبیت تقوا و عمل صالح را فراهم می‌کند تا فرد بتواند بر اساس آن به کمال واقعی دست یابد این آیه تجلی اراده الهی برای محقق ساختن عدالت و حقیقت در جهان است و همچنین بیانگر قطعیت شکست کافران و هدایت یافتگان است. خداوند با این کلمات به بندگان خود وعده داده که هیچ قدرتی نمی‌تواند اراده او را برهم زند و حق در نهایت پیروز و مستقر خواهد بود. در سیره اهل بیت علیهم السلام نیز تاکید زیادی بر این موضوع شده است که هدایت و استوار کردن حق و دین خدا از اهداف بزرگ الهی است و مؤمنانی که در مسیر تقوا قرار می‌گیرند، در واقع در جبهه حق ایستاده و مورد حمایت دائم الهی هستند (بحار الأنوار ج ۲۴). بنا بر این، این آیه فراتر از یک فرمان اخلاقی، بیانگر یک نظام دقیق الهی است که هدایت به وسیله آن حق تثبیت و تقوا در دل مؤمنان پایدار می‌شود تا بتوانند از لغزش‌ها و گمراهی‌ها مصون باشند.

تفاسیر دیگر و روایات اهل بیت علیهم السلام درباره تثبیت حق و ریشه‌کن کردن باطل. آیه ۱۸ سوره حدید:

«يُرِيدُ اللَّهُ لِيُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» این آیه بیانگر اراده قاطع و قدرت بی‌پایان خداوند در تثبیت حق و براندازی باطل است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (ج ۸، ص ۲۵۲) توضیح می‌دهد که این

«حق» که خداوند می‌خواهد با کلمات خود به اثبات برساند، شامل هدایت انسان‌ها به سوی راه درست و صراط مستقیم است که زمینه اصلی برای ارتقای تقوا و عمل صالح می‌باشد. هدایت الهی، نور هدایتی است که در قلب انسان نفوذ می‌کند و او را در تمییز حق از باطل و ایستادگی بر مسیر حق یاری می‌کند. این آیه از دیدگاه تفسیرهای روایی نیز مهم است. در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است که تثبیت حق و نابودی اساس کافران، یکی از اهداف بزرگ الهی است که موجب پایدار ماندن هدایت و رشد معنوی بندگان متقی می‌شود. هدایت الهی ثابت و استوارکننده تقوا در دل مومن است و بدون آن، تقوا پایدار نخواهد بود (بحار الأنوار، ج ۲۴).

از طرفی، آیه تأکید دارد که اراده خداوند در تطهیر و هدایت جهان حقایق و باورهای درست، قطعیت دارد و هیچ نیرویی قادر به لغو این اراده نیست. این فهم به مومنان قوت قلب می‌دهد که در راه خدا صادقانه قدم بردارند و به وعده‌های الهی در پیروزی حق ایمان داشته باشند. علاوه بر تقوا، آیه اشاره دارد که هدایت الهی زمینه‌ساز عمل صالح است، زیرا تنها کسی که قلبش هدایت شود، قادر به انتخاب عمل صواب و ماندگار است و این همان چرخه مستمر هدایت، تقوا و عمل صالح است که دین اسلام به آن تأکید ویژه دارد. هدایت الهی نقش بنیادی و حیاتی در تقویت تقوا دارد؛ زیرا انسان بدون راهنمایی و نور الهی بسیار آسیب‌پذیر است و ممکن است در مسیر بندگی دچار سستی، غفلت و لغزش گردد. هدایت الهی زمینه‌ساز ثبات مراقبت از نفس، قدرت تمییز حق از باطل و عمل بر مبنای دستورات خداوند است. در نتیجه، تقوا به عنوان بنیانی پایدار در وجود انسان شکل می‌گیرد و روز به روز قوی‌تر می‌شود. این رابطه‌ی دوسویه میان هدایت و تقوا، نشان‌دهنده مکمل بودن این دو رکن است که با تعامل و همکاری یکدیگر مسیر رشد معنوی، اخلاقی و عملی انسان را تضمین می‌کنند؛ چنانکه هرچه تقوای انسان افزون شود، بهره‌مندی او از هدایت الهی قوی‌تر می‌گردد و هرچه هدایت پرنورتر شود، تقوای او استوارتر می‌شود. این چرخه، انسان را در مواجهه با چالش‌ها حفظ کرده و قدرت استقامت و حرکت در راه حق را به او می‌بخشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که هدایت عمومی خداوند متعال، همه موجودات را در بر می‌گیرد، ولی هدایت خاص او تنها شامل کسانی می‌شود که فطرت و عقل خود را بارور سازند و از

هدایت عمومی او درست بهره ببرند. این دسته، با بهره‌گیری از هدایت تشریعی خداوند می‌توانند، نور عقل و دل خود را درخشان‌تر کنند و پاداش آن را با راهیابی بهتر به راه خدا دریافت کنند. خداوند هدایت ویژه را از طریق وحی ابتدا نصیب پیامبران و سپس نصیب اوصیا و کسانی که به راه پیامبرانش درآمده‌اند، می‌کند. این هدایت ویژه، نصیب هر کس نمی‌شود و ظالمان و گناهکاران از آن دور هستند. به سخن دیگر هدایت عمومی الهی تنها آن گاه سودمند می‌افتد که انسان خود بخواند و به آن گردن نهد و سپس از هدایت ویژه الهی نیز استفاده کند و اگر با ظلم و ستم و گناه و فسق و فجور، خود را از هدایت تشریعی و ارشاد فرستادگان خداوند محروم کند، به تدریج نور عقل و فطرت را در خود خاموش ساخته و از هدایت عمومی نیز سودی نخواهد برد. رابطه تعاملی و متقابل میان تقوا و هدایت در قرآن کریم از اهمیت اساسی برخوردار است. تقوا به عنوان پیش‌نیاز و زمینه داخلی دریافت هدایت الهی معرفی شده است که دل انسان را برای پذیرش نور الهی آماده کرده و او را از لغزش‌ها و گمراهی‌ها حفظ می‌کند. در مقابل، هدایت الهی عامل تقویت و تعمیق تقواست و موجب استواری، ثبات و استمرار مراقبت نفس در برابر گناه می‌شود. این چرخه دوسویه، مسیر رشد معنوی و اخلاقی انسان را هموار ساخته و اساس تربیت قرآنی و تکامل روحی فردی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد. با توجه به شرایط کنونی جامعه اسلامی که با بحران‌های اخلاقی و فرهنگی مواجه است، فهم عمیق این رابطه می‌تواند راه‌گشای بازسازی فرهنگی، تربیت دینی مؤثر و تحقق سعادت فردی و اجتماعی باشد. بنابراین، تقوا و هدایت دو رکن مکمل و زیربنایی در تحقق انسان کامل و جامعه الهی محسوب می‌شوند که هر کدام دیگری را تقویت و تضمین می‌کند.

فهرست منابع

*قرآن

* سخنان امیرالمومنین علی (علیه السلام)، مترجم: محمد دشتی (۱۳۹۶ش) - نهج البلاغه.

۱. ابن منظور، م.م. (۱۴۱۴ق) - لسان العرب. بیروت: دار صادر.

۲. عباسی خراسانی، ع. ۱۴۰۰ق. - کتاب شناسی تفاسیر شیعه. قم: مؤسسه مطالعات و تحقیقات

فرهنگی.

۳. جوادی آملی، م.ت. (۱۴۰۴ق) - آثار و تألیفات. قم: بی جا.

۴. (۱۳۸۷ش) - تفسیر تربیتی قرآن. تهران: مؤسسه پژوهشی امام خمینی.

۵.، شرح دعای کمیل. قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۱ش.

۶.، شرح لمعه. قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۳ش.

۷. قرائتی، م.ح. - تفسیر صوتی قرآن کریم. مرکز قرآن و معارف اسلامی صدا و سیما، بدون تاریخ.

۸. (۱۳۹۰ش) تفسیر موضوعی قرآن. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

۹. قرطبی، م.ا. (۱۳۶۴ق). - الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی). بیروت: دار الفکر.

۱۰. قمی، ع.ب. - تفسیر الکافی. قم: دار الحدیث، بی تا.

۱۱. راغب اصفهانی، ا. - مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.

۱۲. مجلسی، ع. - بحار الأنوار ج ۱. بیروت: دار الوفاء، چاپ های مختلف.

۱۳. (۱۴۰۴ق) - بحار الانوار، ج ۷. بی جا: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. مکارم شیرازی، ن. (۱۳۷۴ش). - تفاسیر موضوعی قرآن کریم. قم: مرکز فرهنگی دارالحديث.
۱۵. (۱۳۸۵ش) - تفسیر نمونه، ج ۲. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. شهیدی، م. (۱۳۹۲ش). - نهج البلاغه: ترجمه و شرح خطبه‌ها. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۷. طباطبایی، س.ح. (۱۳۷۹ش). - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. (۱۴۱۷ق) - تفسیر المیزان. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی
۱۹. پژوهشکده باقرالعلوم، (۱۴۰۲ق) - مقالات پژوهشی. تهران.
۲۰. محمدی ری شهری، (۱۳۸۸ش) - مقالات پژوهشی. تهران.